

Relations between Western and Southwestern Iran and Southern Mesopotamia during the Uruk Period: Exchange, Intermediation, and Patterns of Regional Interaction

*Zahra A'taei Ashtiyani*¹

This study aims to identify the nature of the relations between Western and Southwestern Iran and Southern Mesopotamia during the Uruk period and to examine the degree of inequality in these relationships. The central research issue is how the interactions among the societies of these regions took shape and diversified, and how exchange, technology transfer, economic dependence, and political control can be distinguished. Adopting a historical-comparative approach and drawing on the theory of the “Uruk World System,” this study compares Susa and the Susiana Plain, Chaghamish, Farakhābād, and Godin Tepe. The archaeological evidence from these sites is examined in terms of pottery, seals, production and administrative technologies, raw materials, and interaction patterns. The findings indicate that the relations between these regions and Southern Mesopotamia were extensive but heterogeneous and variable. These relations took forms such as the exchange of goods and raw materials, technology transfer, the adoption and local production of Uruk-related elements, the intermediary role of certain centers, and the possible limited movement of people. Differences in local capacities, geographical and connective positioning, and the position of centers within exchange networks gave rise to different patterns of interaction. The available evidence does not suggest that these relationships can be reduced, in all cases, to economic dependence or political domination. Consequently, the interaction network under study can be considered polycentric, heterogeneous, and characterized by varying degrees of inequality, and the theory of the “Uruk World System” should also be applied with attention to local and temporal differences.

- **Keywords:**

Iran, Ancient Iran, Uruk, relations, West, Southwest, Southern Mesopotamia, exchange, intermediation, patterns, regional interaction

¹. Member of the Faculty, Center for Asian Cultural Documents, Institute for Research in Humanities, Tehran, Iran. z.ataei@ihcs.ac.ir



مناسبات غرب و جنوب غرب ایران با میان رودان جنوبی در دوره اوروک مبادله، واسطه گری و الگوهای ارتباط منطقه‌ای

زهره عطایی آشتیانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت ماهیت مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان رودان جنوبی در دوره اوروک و بررسی میزان نابرابری در این روابط انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش، چگونگی شکل گیری و تنوع ارتباطات جوامع این مناطق و تمایز میان مبادله، انتقال فناوری، وابستگی اقتصادی و کنترل سیاسی است. این پژوهش با رویکرد تاریخی- تطبیقی و با بهره گیری از نظریه "نظام جهانی اوروک" به مقایسه شوش و دشت شوشان، چغامیش، فرخ آباد و گودین تپه می پردازد. شواهد باستان شناختی این محوطه ها در زمینه سفال، مهر، فناوری های تولیدی و اداری، مواد اولیه و الگوهای ارتباطی بررسی شده اند. یافته ها نشان می دهد که مناسبات این مناطق با میان رودان جنوبی، گسترده و اما ناهمگون و متغیر بوده است. این مناسبات در قالب هایی چون مبادله کالا و مواد اولیه، انتقال فناوری، پذیرش و تولید محلی عناصر مرتبط با اوروک، نقش واسطه ای برخی مراکز و احتمال جابه جایی محدود افراد شکل گرفته اند. تفاوت در ظرفیت های محلی، موقعیت جغرافیایی و ارتباطی و جایگاه مراکز در شبکه مبادله به شکل گیری الگوهای متفاوتی از ارتباط انجامیده است. شواهد موجود نشان نمی دهد که این روابط را بتوان در همه موارد به وابستگی اقتصادی یا سلطه سیاسی فروکاست. در نتیجه، شبکه ارتباطی مورد مطالعه را می توان چندمرکزی، ناهمگون و دارای درجاتی از نابرابری دانست و نظریه "نظام جهانی اوروک" را نیز باید با توجه به تفاوت های محلی و زمانی به کار گرفت.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، ایران باستان، اوروک، مناسبات، غرب، جنوب غربی، میان رودان جنوبی، مبادله، واسطه گری، الگوها، ارتباط منطقه ای

مقدمه

هزاره چهارم پیش از میلاد از دوره‌های مهم گسترش شهرنشینی و شبکه‌های ارتباطی در آسیای جنوب غربی بود. هم‌زمان با رشد مراکز شهری میان‌رودان جنوبی، ارتباط این حوزه با سرزمین‌های پیرامونی نیز افزایش یافت. مناطق غرب و جنوب غربی ایران به سبب مجاورت با جلگه میان‌رودان و دسترسی به گذرگاه‌های زاگرس در بخشی از این شبکه قرار داشتند. شواهد شوش و دشت شوشان، چغامیش، دهلران و گودین تپه از پیوندهای گسترده با میان‌رودان جنوبی حکایت دارد؛ پیوندهایی که مبادله کالا و مواد اولیه، انتقال برخی فنون و فناوری‌های اداری و احتمال جابه‌جایی محدود افراد را دربرمی‌گرفت. بخشی مهم از این تحولات در مطالعات باستان‌شناختی ذیل مفهوم «گسترش اوروک» بررسی شده است (Algaze, 1989: 571-608). پراکندگی برخی گونه‌های سفال، مهرهای استوانه‌ای، ابزارهای شمارش و شیوه‌های ثبت اقتصادی از گستردگی این ارتباطات حکایت دارد، اما به‌تنهایی ماهیت آنها را روشن نمی‌کند. چنین شواهدی می‌تواند حاصل مبادله، انتقال فناوری، اقتباس محلی یا جابه‌جایی افراد باشد و لزوماً بر وابستگی اقتصادی یا سلطه سیاسی دلالت ندارد. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، نه اثبات اصل ارتباط، بلکه شناخت ماهیت، سازوکارها و پیامدهای مناسبات میان مناطق ایران و میان‌رودان جنوبی است.

در این پژوهش، دوره اوروک به یک دوره فرهنگی - تاریخی در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد گفته می‌شود که نام خود را از شهر اوروک در جنوب میان‌رودان گرفته است. این دوره با گسترش شهرنشینی، رشد سازوکارهای اداری و ثبت اقتصادی، توسعه شبکه‌های مبادله و افزایش ارتباط میان میان‌رودان جنوبی و مناطق پیرامونی شناخته می‌شود. بنا بر این، اوروک در این مقاله نام یک حکومت یا دولت سیاسی واحد نیست، بلکه به یک افق فرهنگی - تاریخی و مجموعه‌ای از تحولات مرتبط با آن اشاره دارد.

یکی از مهم‌ترین تبیین‌های نظری این مسئله، نظریه «نظام جهانی اوروک» گیلرمو الغازه^۱ است که گسترش ارتباطات را با رشد مراکز شهری میان‌رودان جنوبی و نیاز به منابع بیرونی و مزیت‌های سازمانی و حمل‌ونقلی آنها پیوند می‌دهد (Algaze, 1993: 1-6, 110-125; 2001: 199-205). در مقابل، پژوهش‌های بعدی بر پیچیدگی جوامع پیرامونی، نقش عوامل محلی و ضرورت تمایز میان تجارت، حضور گروه‌های غیربومی، وابستگی اقتصادی و سلطه سیاسی تأکید کرده‌اند (Stein, 1999: 44-81; Wright, 1998: 171-197; Rothman 2013: 75-92; Petrie, 2014: 137-156).

^۱. Guillermo Algaze

این رو، مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان رودان جنوبی را نمی توان از پیش در قالب الگوی ثابت «مرکز مسلط - پیرامون وابسته» تفسیر کرد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که این مناسبات در دوره اوروک از چه سازوکارهایی شکل گرفت و تا چه اندازه با وابستگی اقتصادی یا کنترل سیاسی همراه بود. همچنین تفاوت شوش، چغامیش، فرخ آباد و گودین تپه بر پایه عواملی چون تولید محلی، مبادله دوربرد، انتقال فناوری، احتمال جابه جایی افراد و نقش واسطه ای بررسی می شود. هدف، مقایسه این چهار حوزه برای شناخت صورت های متفاوت ارتباط و سنجش حدودی است که شواهدی برای تمایز میان تأثیرپذیری، وابستگی اقتصادی و کنترل سیاسی فراهم می کنند.

مجاورت مناطق غرب و جنوب غربی ایران با میان رودان و دسترسی آنها به گذرگاه های زاگرس، زمینه شکل گیری ارتباط میان جوامع دو حوزه را فراهم می کرد. شواهد مبادله، انتقال فناوری، احتمال جابه جایی محدود افراد و نقش برخی مراکز در پیوند جلگه و ارتفاعات نشان می دهد که این مناسبات به دادوستد کالا محدود نبود (Wright, 2013: 51-74; Petrie, 2014: 137-156). از این منظر، بررسی دوره اوروک بخشی از پیشینه کهن مناسبات بین منطقه ای میان جوامع واقع در جغرافیای ایران و میان رودان را روشن می کند. در این پژوهش، واژه «ایران» صرفاً در معنای جغرافیایی و برای اشاره به محوطه های واقع در محدوده کنونی ایران به کار می رود.

کاربرد مفهوم مناسبات بین منطقه ای در این پژوهش به معنای تعمیم مفهوم دولت محور «روابط خارجی» به جوامع پیشاتاریخی نیست. دوره اوروک در این مقاله به عنوان مرحله ای از شکل گیری و گسترش شبکه های مبادله، انتقال فناوری، جابه جایی افراد و واسطه گری میان جوامع مجاور بررسی می شود. اهمیت این مناسبات برای تاریخ روابط خارجی در آن است که در پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، هم زمان با شکل گیری ساختارهای سیاسی و اداری پیچیده تر، بخشی از همین شبکه های ارتباطی بازآرایی شد و در دوره های تاریخی بعدی در قالب مناسبات میان واحدهای سیاسی شناخته شده تری چون شوش، اوان، ایلام و دولت های میان رودانی قابل پیگیری گردید. از این رو، پژوهش حاضر در پی اثبات تداوم مستقیم میان مناسبات دوره اوروک و روابط سیاسی دوره های بعدی نیست، بلکه زمینه های جغرافیایی و سازوکارهای ارتباطی پیش از شکل گیری روابط تاریخی مستند را بررسی می کند.

پیشینه تحقیق

پژوهش در باره مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان در هزاره چهارم پیش از میلاد، عمدتاً در چارچوب مطالعات «گسترش اوروک»، شبکه‌های مبادله و ارتباط میان جلگه میان‌رودان و فلات ایران شکل گرفته است. این مطالعات به تدریج از تأکید بر نفوذ مراکز میان‌رودان جنوبی به سوی توجه بیشتر به نقش جوامع محلی، واسطه‌گری منطقه‌ای و تنوع صورت‌های ارتباط حرکت کرده‌اند. گیلرمو الغازه (۱۹۹۳) در کتاب *نظام جهانی اوروک*: *پویایی گسترش تمدن آغازین میان‌رودان*، گسترش ارتباطات اوروک را با رشد مراکز شهری میان‌رودان جنوبی و نیاز آنها به منابع بیرونی پیوند داد. از دیدگاه او بازارهای بزرگ‌تر، حمل‌ونقل رودخانه‌ای و توان سازماندهی تولید و مبادله، جایگاه این مراکز را در شبکه‌های منطقه‌ای تقویت می‌کرد. الغازه (۲۰۰۱) در پژوهشی دیگر با موضوع پیچیدگی اجتماعی آغازین در آسیای جنوب غربی: مزیت میان‌رودان، ضمن حفظ این چارچوب بر برخی محدودیت‌های صورت‌بندی اولیه خود به‌ویژه کم برآورد کردن پیچیدگی جوامع پیرامونی توجه بیشتری نشان داد. گیل اشتاین (۱۹۹۹) در کتاب *بازاندیشی نظام‌های جهانی: دیاسپوراها، مستعمره‌ها و تعامل در میان‌رودان دوره اوروک*، کاربرد مستقیم الگوی «مرکز-پیرامون» را در جوامع پیشاسرمایه‌داری نقد کرد. او با طرح مفهوم «دیاسپورای تجاری»، میان حضور گروه‌های غیربومی، وابستگی اقتصادی و سلطه سیاسی تمایز گذاشت. اهمیت این دیدگاه برای پژوهش حاضر در آن است که وجود کالا، فناوری یا گروه‌های غیربومی را نمی‌توان بدون شواهد تکمیلی نشانه وابستگی یا کنترل سیاسی دانست.

در پژوهش‌های متمرکز بر ایران، هنری رایت (۱۹۹۸) در مقاله «دولت‌های اوروکی در جنوب غرب ایران» بر پیشینه سازمانی و سیاسی دشت شوشان تأکید کرد و نشان داد که گسترش ارتباط با میان‌رودان در بستری از ظرفیت‌های محلی شکل گرفت. رایت (۲۰۱۳) در مقاله «پلی میان دو جهان: جنوب غرب ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد» نیز جایگاه این منطقه را در پیوند میان جلگه میان‌رودان و ارتفاعات فلات برجسته ساخت. این مطالعات، جنوب غرب ایران را نه صرفاً حوزه‌ای دریافت‌کننده، بلکه بخشی فعال از شبکه‌های ارتباطی منطقه‌ای معرفی می‌کنند. کامرون پتری (۲۰۱۴) در مقاله «ایران و میان‌رودان اوروک: گاه‌نگاری‌ها و ارتباطات در هزاره چهارم پیش از میلاد» با تأکید بر تفاوت‌های زمانی و منطقه‌ای نشان داد که پیوندهای شوش، گودین و دیگر مناطق فلات را نمی‌توان همگی

حاصل تماس مستقیم با مراکز میان‌رودان جنوبی دانست و باید نقش مراکز واسطه و ناهم‌زمانی مراحل مختلف را نیز در نظر گرفت.

گودین‌تپه یکی از مهم‌ترین محوطه‌ها در تحول این بحث است. هاروی و ایس و تامس یانگ (۱۹۷۵) مجموعه یافته‌های حاصل از حفاری را که در آن زمان گودین ۷ نامیده می‌شد و بعدها در چارچوب گودین ششم، مرحله ۱ (VI:1) قرار گرفت، با حضور «بازرگانان شوش» مرتبط دانستند. این تفسیر برای چند دهه تأثیرگذار بود. با این حال، میچل راثمن (۲۰۱۳) در کتاب *ایران باستان و همسایگان آن: تحولات محلی و تعاملات دوربرد در هزاره چهارم پیش از میلاد* در بخش تفسیر نقش گودین‌تپه در گسترش اوروک، قطعیت آن را زیر سؤال برده است. هیلاری گوپنیک و همکاران (۲۰۱۶) نیز در مقاله «نگاهی از شرق: محوطه بیضی گودین VI و حوزه اوروک» نشان دادند که بخشی مهم از سفال‌های دارای اشکال مرتبط با اوروک منشاء محلی یا منطقه‌ای داشته‌اند. این بازنگری‌ها، تفسیر گودین‌تپه به‌عنوان پایگاهی کاملاً خارجی را تضعیف کرده‌اند.

پژوهش‌های مربوط به چغامیش و فرخ‌آباد نیز بر تنوع مناسبات مناطق ایران با حوزه اوروک تأکید دارند. عباس علیزاده (۱۹۸۵) در مقاله «کوره سفالگری دوره آغازنوشتر در چغامیش» و پینهایس دلوگاز و هلن کانتور (۱۹۹۶) در کتاب *چغامیش شواهدی از تولید محلی برخی ظروف و کاربرد ابزارهای اداری مرتبط با سنت اوروک در چغامیش* ارائه کرده‌اند. در دشت دهلران، مطالعات هنری رایت (۱۹۸۱) در کتاب *شهری آغازین در دشت دهلران: کاوش‌های تپه فرخ‌آباد* و جیمز نیلی و هنری رایت (۱۹۹۴) در کتاب *استقرار آغازین و آبیاری در دشت دهلران: جوامع روستایی و دولت‌های آغازین در جنوب غرب ایران*، زمینه بررسی تحولات استقرار، تولیدی و مبادلاتی را فراهم کرده‌اند. آنا لورتسما و همکاران (۲۰۲۶) در مقاله «راهبردهای متنوع مدیریت دام در شهر نوظهور مس‌سنگی تپه فرخ‌آباد» نیز با تحلیل ایزوتوپی بقایای دندانی بزسانان فرخ‌آباد، از تنوع و تداوم برخی راهبردهای مدیریت گله متناسب با شرایط محلی سخن گفته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که مشارکت در شبکه‌های منطقه‌ای الزاماً به دگرگونی یکسان اقتصاد و معیشت محلی نمی‌انجامید.

باید گفت که ادبیات موجود، ابعاد متفاوتی از مناسبات ایران و میان‌رودان را بررسی کرده است. الغازه بر ساختار شبکه و مزیت‌های مراکز میان‌رودان جنوبی، اشتاین بر محدودیت الگوی «مرکز — پیرامون»، رایت و پتری بر جایگاه مناطق ایران و مطالعات محوطه‌ای بر تنوع پاسخ‌های محلی تأکید داشته‌اند. با این حال، مقایسه هم‌زمان شوش،

چغامیش، فرخ آباد و گودین تپه بر پایه معیارهای مشترک و با تمرکز بر صورت‌های متفاوت مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان جنوبی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با مقایسه این چهار حوزه، نسبت میان مبادله، انتقال فناوری، واسطه‌گری، حضور احتمالی گروه‌های غیربومی، وابستگی اقتصادی و کنترل سیاسی را در چارچوبی تاریخی- تطبیقی بررسی می‌کند. در آثار فارسی نیز مطالعات مربوط به شوش و جنوب غربی ایران زمینه‌ای مهم برای شناخت تحولات محلی این منطقه فراهم کرده‌اند. شماری از مطالعات مربوط به توالی استقرار و تحولات فرهنگی شوش و دشت شوشان در مجموعه شوش و جنوب غربی/ایران: تاریخ و باستان‌شناسی توسط ژان پرو و ژنویو دلفوس (۱۳۷۷) در دسترس پژوهشگران فارسی‌زبان قرار گرفته است. دانیل پاتس (۱۳۸۵) نیز در کتاب *باستان‌شناسی/ایلام، این منطقه* را در پیوند با تحولات گسترده‌تر فلات و میان‌رودان بررسی کرده است. در پژوهشی جدیدتر، عباس علیزاده (۱۴۰۴) در مقاله «دشت شوشان در هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد» با تمرکز مستقیم بر دشت شوشان در هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، برخی تفسیرهای بین‌النهرین محور در باره منشاء تحولات سیاسی، اداری و فرهنگی شوشان را به چالش کشیده و بر سابقه و پویایی درونی جامعه این منطقه تأکید کرده است. مطالعات حاضر، ضرورت توجه هم‌زمان به ارتباط با میان‌رودان و ظرفیت‌های محلی جنوب غربی ایران را تقویت می‌کنند.

مبانی نظری و روش پژوهش

چارچوب نظری پژوهش برای تحلیل مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان جنوبی از نظریه «نظام جهانی اوروک» گیلرمو الغازه بهره می‌گیرد. در این دیدگاه، رشد شهرنشینی در میان‌رودان جنوبی با گسترش ارتباطات منطقه‌ای و نیاز به منابع بیرونی پیوند داشت. محدودیت دسترسی به موادی چون چوب، سنگ و فلزات در کنار افزایش جمعیت و تولید تخصصی، مراکز جنوبی را به توسعه مبادلات با مناطق پیرامونی سوق می‌داد (Algaze, 1993: 1-6, 110-125; 2001: 199-205). الغازه همچنین بازارهای بزرگ‌تر، حمل‌ونقل رودخانه‌ای و توان سازمندی تولید، نیروی کار و اطلاعات را از عوامل تقویت جایگاه مراکز میان‌رودان جنوبی در شبکه‌های منطقه‌ای می‌داند. این مزیت‌ها می‌توانست به روابطی نابرابر با برخی جوامع پیرامونی بینجامد؛ با این حال، نابرابری اقتصادی یا سازمانی لزوماً به معنای سلطه سیاسی مستقیم یا اداره قلمرو و جمعیت مناطق دیگر نبود. (Algaze, 1993: 1-6, 110-125; 2001: 199-205)

پژوهش حاضر از این چارچوب برای تحلیل مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان رودان جنوبی استفاده می کند، اما نابرابری را با وابستگی اقتصادی یا تابعیت سیاسی یکسان نمی داند. در این مقاله، نابرابری به تفاوت در ظرفیت های اقتصادی و اداری، دسترسی به منابع و مسیرهای ارتباطی و جایگاه مراکز در شبکه مبادله اشاره دارد. وابستگی یا کنترل بیرونی تنها زمانی قابل طرح است که چند دسته شاهد مستقل مانند جهت جریان منابع، حضور پایدار گروه های غیربومی، محدود شدن تصمیم گیری محلی یا سازوکارهای کنترل مبادله یکدیگر را تأیید کنند.

روش پژوهش تاریخی- تطبیقی و مبتنی بر نقد شواهد باستان شناختی است. چهار حوزه شوش و دشت شوشان، چغامیش، دشت دهلران با تمرکز بر فرخ آباد و گودین تپه انتخاب شده اند، زیرا الگوهای متفاوتی از مناسبات با میان رودان جنوبی را نشان می دهند. شوش برای بررسی ارتباط نزدیک و نقش واسطه ای احتمالی؛ چغامیش برای سنجش پذیرش و تولید محلی عناصر مرتبط با اوروک؛ فرخ آباد برای بررسی نسبت ارتباطات بیرونی با تداوم راهبردهای معیشتی و گودین تپه برای ارزیابی حضور احتمالی گروه های غیربومی و پیوند زاگرس با دشت شوشان و میان رودان

مقایسه این حوزه ها بر شاخص هایی چون ظرفیت سازمانی محلی، منشاء تولید، مبادلات دوربرد، فناوری های اداری، جابه جایی احتمالی افراد، موقعیت ارتباطی و نشانه های وابستگی یا کنترل بیرونی استوار است. در تفسیر نیز میان «شاهد باستان شناختی»، «تفسیر» و «نتیجه تاریخی» تمایز گذاشته می شود. از این رو، هیچ شاهد منفردی به تنهایی برای اثبات وابستگی اقتصادی یا سلطه سیاسی کافی نیست. از نظر زمانی نیز این محوطه ها دقیقاً هم زمان نیستند. مرحله شوش ۲، دوره های مرتبط با اوروک در چغامیش، مراحل آغازین و متأخر اوروک در فرخ آباد و گودین ششم، مرحله ۱ (VI:1) به دوره های کاملاً یکسانی تعلق ندارند (Petrie, 2014: 137-156; Wright, 1981; Badler, 2002: 79-109). بنا بر این، مقایسه این محوطه ها صرفاً بر تفاوت های جغرافیایی استوار نیست، بلکه تغییرات زمانی شدت، نوع و جهت ارتباطات نیز در تحلیل لحاظ می شود. بر این اساس، روش تاریخی- تطبیقی پژوهش با در نظر گرفتن تفاوت های زمانی و مکانی، شواهد هر محوطه را بر پایه شاخص های مشترک مقایسه می کند تا از تعمیم یک الگوی واحد به همه مناطق مورد مطالعه پرهیز شود.

جدول ۱. شاخص‌های سنجش ماهیت و میزان نابرابری در مناسبات مناطق ایران با میان‌رودان جنوبی

ابعاد مورد بررسی	شاخص‌ها	دلالت تحلیلی قابل استناد	آنچه به تنهایی اثبات نمی‌کند
ظرفیت‌های محلی	پیشینه استقراری، تولید و سازوکارهای اداری	میزان توان سازماندهی داخلی و امکان پذیرش، اقتباس یا سازگار کردن عناصر بیرونی	استقلال کامل از شبکه‌های بیرونی
منشاء تولید	مواد اولیه، شواهد کوره و تولید، ترکیب سفال و منشاء محلی یا غیرمحلی مواد	میزان تولید محلی و نحوه ارتباط با حوزه‌های دیگر	هویت قومی یا سیاسی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان
شدت و دامنه مبادله	فراوانی، تنوع و تغییر زمانی مواد و کالاهای غیرمحلی	میزان مشارکت در شبکه‌های مبادله و تغییر آن در طول زمان	وابستگی اقتصادی بدون وجود شواهد مکمل
فناوری‌های اداری	مهر، مهر و موم، ابزارهای شمارش، توپک‌های گلی و لوح‌های عددی	وجود ظرفیت‌های ثبت، مدیریت و انتقال یا اقتباس فناوری‌های اداری	تابعیت سیاسی یا حضور مستقیم مقامات وابسته به مراکز اوروکی
جابه‌جایی افراد	معماری متمایز، اشیای غیرمحلی و شواهد زیستی یا دیگر داده‌های مرتبط با منشاء افراد	احتمال حضور یا جابه‌جایی محدود افراد و گروه‌های غیربومی	مهاجرت گسترده، جایگزینی جمعیت یا سلطه سیاسی
واسطه‌گری	موقعیت ارتباطی همراه با شواهد جریان کالا، انتقال فناوری، گردآوری یا بازتوزیع	احتمال ایفای نقش واسطه میان میان‌رودان، دشت شوشان و نواحی داخلی ایران	کنترل مسیرها صرفاً بر پایه موقعیت جغرافیایی
وابستگی یا کنترل بیرونی	جهت و تداوم جریان منابع، استمرار حضور گروه‌های غیربومی، محدود شدن دامنه تصمیم‌گیری محلی و شواهد کنترل مبادله	امکان طرح وابستگی یا مداخله بیرونی در صورت همگرایی چند دسته شاهد مستقل	سلطه سیاسی بر پایه یک نوع شاهد منفرد

بر پایه این شاخص‌ها، وجود ارتباط با میان‌رودان جنوبی به‌خودی‌خود نشانه وابستگی اقتصادی یا کنترل سیاسی نیست و ماهیت هر رابطه باید بر اساس همگرایی چند دسته شاهد مستقل ارزیابی شود. همچنین با توجه به هم‌پوشانی زمانی ناقص مراحل مورد بررسی

در شوش، چغامیش، فرخ آباد و گودین تپه، تفاوت میان این محوطه‌ها صرفاً به موقعیت جغرافیایی آنها نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه تغییرات زمانی و تحول جایگاه مراکز در شبکه‌های ارتباطی نیز در تحلیل مناسبات مناطق ایران با میانرودان جنوبی در نظر گرفته می‌شود.

دشت شوشان و شوش: پیوند با میانرودان و شکل‌گیری نقش واسطه‌ای

دشت شوشان در هزاره چهارم پیش از میلاد یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ارتباطی میان جنوب غربی ایران و میانرودان جنوبی بود. موقعیت این منطقه در جلگه خوزستان و دسترسی آن از یک سو به دشت میانرودان و از سوی دیگر به گذرگاه‌های زاگرس، زمینه ارتباط میان جلگه و ارتفاعات را فراهم می‌کرد. در چنین بستری، شوش به یکی از مراکز مهم مناسبات میان جنوب غربی ایران، میانرودان و نواحی داخلی فلات تبدیل شد. با این حال، گسترش ارتباط شوش با میانرودان در جامعه‌ای صورت گرفت که پیش از افزایش چشمگیر عناصر مرتبط با اوروک نیز از پیشینه استقراری و ظرفیت‌های سازمانی و اداری قابل توجهی برخوردار بود. (Wright, 1998: 171-197)

رایت با استناد به سلسله مراتب استقراری و شواهد اداری، دشت شوشان را یکی از حوزه‌های مهم در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی اولیه آسیای جنوب غربی می‌داند (Wright, 1998: 171-197). بر این اساس، افزایش مناسبات این منطقه با میانرودان جنوبی را نمی‌توان صرفاً فرایند انتقال الگوها از مرکزی پیشرفته به جامعه‌ای فاقد ظرفیت‌های سازمانی دانست. جوامع محلی دشت شوشان پیش از این مرحله نیز از توان سازماندهی داخلی برخوردار بودند و عناصر مرتبط با سنت اوروک در چنین بستری پذیرفته، اقتباس و به کار گرفته شدند. از این رو، بررسی مناسبات شوش با میانرودان باید هم‌زمان با توجه به پیوندهای برون منطقه‌ای و ظرفیت‌های محلی دشت شوشان صورت گیرد.

با وجود این پیشینه محلی، پیوندهای شوش با میانرودان جنوبی در این دوره چشمگیر بود. پتری مرحله شوش ۲ را از نمونه‌های روشن ارتباط نزدیک میان خوزستان و میانرودان در اوایل و میانه هزاره چهارم پیش از میلاد می‌داند و بر شباهت برخی سنت‌های سفالی و شیوه‌های اداری در دو حوزه تأکید می‌کند (Petrie, 2014: 56-137). مهرها، مهر و موم‌ها، ابزارهای شمارش و لوح‌های عددی نیز نشان می‌دهند که این مناسبات تنها به جابه‌جایی کالا و اشیاء محدود نبود، بلکه انتقال و به کارگیری برخی شیوه‌های ثبت و مدیریت اقتصادی را نیز دربرمی‌گرفت. (Amiet, 1972; Dittmann, 1986: 332-366)

با این حال، شباهت در فناوری‌ها و شیوه‌های اداری به‌تنهایی وجود ساختاری سیاسی مشترک یا تابعیت شوش از مراکز میان‌رودان جنوبی را اثبات نمی‌کند. مهر و موم‌ها، ابزارهای شمارش و لوح‌های عددی از وجود سازوکارهایی برای ثبت و مدیریت حکایت دارند، اما به‌خودی‌خود اطلاعات قطعی در باره هویت سیاسی کاربران یا جهت و سازمان دقیق مبادلات در اختیار نمی‌گذارند. از این رو، محتاطانه‌تر است که این یافته‌ها نشانه‌ای از عمق مناسبات و انتقال یا اقتباس شیوه‌های اداری میان دو حوزه تلقی شوند. چنین فرایندی می‌توانست از طریق رفت‌وآمد بازرگانان، صنعتگران یا دیگر گروه‌های متخصص و نیز از راه اقتباس و سازگار کردن این شیوه‌ها با نیازها و ساختارهای محلی صورت گرفته باشد.

در باره حضور گروه‌های مرتبط با اوروک در شوش نیز دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. الغازه حضور گروه‌هایی از میان‌رودان جنوبی در دشت شوش را محتمل می‌داند و آن را با گسترش مبادلات و دسترسی به منابع پیرامونی مرتبط می‌کند (الغازه ۱۳۹۹). در مقابل، رایت با تأکید بر تداوم سنت‌ها و ظرفیت‌های محلی، شواهد موجود را برای اثبات مهاجرت گسترده یا جایگزینی جمعیت کافی نمی‌داند (Wright, 1998: 190-197). بر این اساس، حضور محدود بازرگانان، صنعتگران یا دیگر گروه‌های متخصص را می‌توان محتمل دانست، اما چنین حضوری را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه استقرار گسترده جمعیت غیربومی یا سلطه سیاسی مراکز میان‌رودان جنوبی تلقی کرد.

الگوی استقرار در دشت شوشان نیز از پیچیدگی ساختار سیاسی و اقتصادی منطقه حکایت دارد. وجود مراکزی چون شوش و چغامیش در فاصله‌ای نسبتاً نزدیک، احتمال وجود چند کانون مهم استقرار و سازمانی را مطرح می‌کند و با تصور ساختاری کاملاً یکپارچه سازگار نیست. الغازه نیز احتمال وجود حوزه‌هایی نسبتاً مستقل پیرامون این مراکز را مطرح کرده است (الغازه، ۱۳۹۹: ۱۳۶). هر چند بر پایه این شواهد نمی‌توان حدود سیاسی مشخص یا مناسبات دقیق میان این مراکز را بازسازی کرد، وجود چند کانون مهم محلی نشان می‌دهد که بررسی روابط دشت شوشان با میان‌رودان جنوبی باید پیچیدگی ساختار درونی منطقه را نیز در نظر گیرد و از فروکاستن آن به الگوی ساده از تابعیت یک مرکز خارجی پرهیز کند.

جایگاه شوش در شبکه‌های ارتباطی نیز در طول زمان ثابت نماند. اگر مرحله شوش ۲ از پیوندهای نزدیک‌تر با میان‌رودان جنوبی حکایت دارد، در دوره‌های بعدی ارتباط این مرکز با ارتفاعات و نواحی داخلی ایران نیز اهمیت بیشتری یافت. پتری و رایت بر جایگاه جنوب‌غرب

ایران در پیوند میان جلگه میان رودان و فلات تأکید کرده‌اند (Petrie, 2014: 56-137; Wright, 2013: 51-74). مجموعه شواهد مربوط به ارتباط شوش با گودین و دیگر مناطق فلات در کنار ظرفیت‌های اداری و موقعیت جغرافیایی آن، احتمال ایفای نقش واسطه‌ای شوش در بخشی از شبکه‌های منطقه‌ای را تقویت می‌کند؛ با این حال، از این شواهد نمی‌توان کنترل مستقیم شوش بر همه مسیرها یا جریان‌های مبادله را نتیجه گرفت.

این نقش واسطه‌ای تنها به انتقال کالا محدود نبود و می‌توانست انتقال دانش و فناوری‌های اداری را نیز دربرگیرد. پژوهش‌های جدید درباره شیوه‌های شمارش، مهر کردن و نوشتن در ایران نشان می‌دهد که فناوری‌های اطلاعاتی در مناطق مختلف، مسیرهای متفاوتی از پذیرش، تحول و کاربرد را طی کرده‌اند (Matthews et al, 2025: 215-305). از این رو، مناسبات شوش با میان رودان جنوبی را نمی‌توان صرفاً در قالب انتقال یک‌سویه عناصر از میان رودان به جنوب غربی ایران تفسیر کرد؛ بلکه باید نقش ظرفیت‌های محلی، اقتباس و سازگار کردن فناوری‌ها و انتقال آنها در شبکه‌های منطقه‌ای را نیز در نظر گرفت.

شواهد موجود از مناسباتی نزدیک و چندلایه میان شوش و دشت شوشان از یک سو و میان رودان جنوبی از سوی دیگر حکایت دارد؛ مناسباتی که مبادله، انتقال فناوری و احتمال جابه‌جایی محدود افراد را دربرمی‌گرفت. در عین حال، پیشینه سازمانی دشت شوشان و گسترش پیوندهای شوش با ارتفاعات و نواحی داخلی ایران نشان می‌دهد که این منطقه صرفاً دریافت‌کننده عناصر میان‌رودانی نبود، بلکه در شبکه‌های ارتباطی منطقه‌ای نیز نقشی فعال داشت. از این رو، شوش را می‌توان یکی از مهم‌ترین گره‌های ارتباطی در مناسبات میان مناطق ایران و میان رودان جنوبی در دوره اوروک دانست؛ مرکزی که در کنار برخورداری از پیوندهای نزدیک با میان‌رودان، ظرفیت‌های سازمانی محلی خود را نیز حفظ کرد و در مراحل بعدی شواهد بیشتری از امکان ایفای نقش واسطه‌ای آن میان جلگه میان‌رودان و نواحی داخلی ایران دیده می‌شود.

چغامیش و دهلران دو الگوی متفاوت از مناسبات با میان‌رودان

چغامیش و دشت دهلران دو نمونه متفاوت از مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان جنوبی در دوره اوروک را نشان می‌دهند. شواهد در چغامیش بیش از همه از پذیرش، اقتباس و تولید محلی برخی اشکال و فناوری‌های مرتبط با سنت اوروک حکایت دارد. در دشت دهلران و به‌ویژه فرخ‌آباد، مسئله اصلی چگونگی مشارکت در شبکه‌های مبادله منطقه‌ای و

نسبت آن با تداوم راهبردهای اقتصادی و معیشتی محلی است و مقایسه این دو حوزه نشان می‌دهد که مجاورت جغرافیایی با میان‌رودان جنوبی لزوماً به شکل‌گیری مناسباتی یکسان یا پیامدهایی مشابه در جوامع محلی منجر نمی‌شود. خصوصیات این مناطق به شرح ذیل است:

الف - چغامیش: پذیرش و تولید محلی عناصر مرتبط با اوروک

چغامیش در بخش شرقی دشت شوشان و در نزدیکی مسیرهای ارتباطی منتهی به دامنه‌های زاگرس قرار داشت. این محوطه پیش از دوره اوروک نیز از پیشینه طولانی استقرار و تولید برخوردار بود. از این رو، ظهور عناصر مرتبط با اوروک در بستری صورت گرفت که دارای سنت‌ها و ظرفیت‌های محلی پیشین بود (Delougaz and Kantor 1996: 118-126). چنین پیشینه‌ای سبب می‌شود که تحولات نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد را نتوان صرفاً به ورود جمعیت یا استقرار ساختاری بیرونی نسبت داد. ظروف لبه‌اریب از شناخته‌شده‌ترین عناصر مرتبط با سنت اوروک‌اند و حضور آنها در برخی محوطه‌ها گاه در ارتباط با جابه‌جایی گروه‌هایی از میان‌رودان جنوبی تفسیر شده است. با این حال، وجود کوره سفالگری و دیگر شواهد تولید در چغامیش نشان می‌دهد که دست‌کم بخشی از این ظروف در خود محوطه تولید می‌شدند (Alizadeh, 1985: 39-50; Delougaz and Kantor, 1996). بنا بر این، رواج این اشکال به‌تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر حضور تولیدکنندگان غیربومی یا انتقال مستقیم جمعیت از میان‌رودان باشد؛ بلکه پذیرش، اقتباس و تولید محلی آنها در بستر مناسبات منطقه‌ای نیز باید به‌عنوان توضیحی جدی در نظر گرفته شود.

در عین حال، تولید محلی به‌تنهایی منشاء اجتماعی یا جغرافیایی سازندگان را به‌طور قطعی مشخص نمی‌کند؛ زیرا صنعتگران غیربومی نیز می‌توانستند از مواد اولیه و امکانات محلی استفاده کنند. در باره کارکرد ظروف لبه‌اریب نیز نمی‌توان از تفسیری واحد سخن گفت. پژوهش‌های جدید بر تنوع کارکرد این ظروف به‌ویژه در مناطق بیرون از هسته اصلی اوروک تأکید کرده‌اند (Goulder, 2024: 227-241) و آنچه در باره چغامیش با اطمینان بیشتری می‌توان بیان کرد، رواج این فرم و تولید محلی بخشی از آن و نه هویت قطعی تولیدکنندگان یا یکسان بودن کارکرد همه نمونه‌ها است.

شواهد اداری چغامیش نیز از گستردگی ارتباط با حوزه اوروک حکایت دارند. مهر و موم‌ها، توپک‌های گلی و لوح‌های عددی نشان می‌دهند که شیوه‌هایی برای ثبت، شمارش و نظارت اقتصادی در این محوطه به کار گرفته می‌شد که نمونه‌های مشابه آنها در شوش و میان‌رودان جنوبی نیز شناخته شده است. گزارش‌های کاوش نیز مجموعه‌ای از مهر و موم‌ها و ابزارهای

مرتبط با شمارش و ثبت را معرفی کرده‌اند (Delougaz and Kantor, 1996: 118-126). با این حال، یافته‌ها به‌خودی‌خود هویت سیاسی کاربران یا وابستگی نهادی آنان را روشن نمی‌کنند. وجود نقش‌مهرها، مهر و موم‌ها یا لوح‌های عددی از کاربرد شیوه‌های ثبت و تأیید اقتصادی حکایت دارد، اما به‌تنهایی حضور مقام‌های اوروکی یا فعالیت نهادی وابسته به مراکز میان‌رودان جنوبی را اثبات نمی‌کند. از این رو در مورد چغامیش، تعبیر شیوه‌های اداری مرتبط با سنت اوروک دقیق‌تر از نظام اداری اوروکی است.

مناسبات چغامیش با میان‌رودان جنوبی را می‌توان نمونه‌ای از انتقال، پذیرش و سازگار کردن عناصر مرتبط با اوروک در بستری محلی دانست. تداوم استقرار، تولید محلی برخی اشکال سفالی و استفاده از فناوری‌های اداری نشان می‌دهد که این مناسبات تنها به ورود کالا محدود نبود، بلکه در حوزه تولید و شیوه‌های ثبت و مدیریت نیز بازتاب یافت. اما شواهد موجود برای یکسان دانستن این تأثیرات با وابستگی اقتصادی یا تابعیت سیاسی کافی نیست.

ب- دهلران و فرخ‌آباد: ارتباط منطقه‌ای و تداوم اقتصاد محلی

دشت دهلران در دامنه‌های غربی زاگرس و در مسیر ارتباطی میان خوزستان و جلگه میان‌رودان قرار داشت و از این نظر یکی از حوزه‌های مهم ارتباط زمینی منطقه بود. با این حال، قرار گرفتن در چنین موقعیتی به‌تنهایی نشان‌دهنده کنترل مسیرهای ارتباطی یا وابستگی اقتصادی به مراکز دیگر نیست. فرخ‌آباد یکی از مهم‌ترین محوطه‌های دشت دهلران است و مطالعات انجام‌شده در آن روند تغییرات استقرار، تولید، مبادله و اقتصاد محلی را در طول زمان نشان می‌دهد (Wright, 1981: 181-195, 262-279; Neely and Wright, 1994: 22-30, 173-180). برای شناخت جایگاه این محوطه در شبکه‌های منطقه‌ای، شواهد مربوط به مواد و اشیای غیرمحلی در کنار داده‌های تولید، مبادله و شیوه‌های معیشت محلی اهمیت دارد. این مجموعه شواهد، تصویر دقیق‌تری از نحوه مشارکت فرخ‌آباد در ارتباطات منطقه‌ای به دست می‌دهد. مطالعه رایت، میلر و ردینگ نیز نشان می‌دهد که جوامع محلی در شبکه‌های مرتبط با اوروک به شیوه‌های متفاوتی مشارکت می‌کردند و شدت این ارتباطات از محوطه‌ای به محوطه دیگر تغییر می‌کرد (Wright, Miller, and Redding, 1980: 265-284). بر این اساس، فرخ‌آباد را می‌توان نمونه‌ای از مشارکت در شبکه‌های گسترده‌تر منطقه‌ای دانست که در کنار آن ساختارهای تولیدی و معیشتی محلی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

مطالعه جدید در باره دام‌های فرخ‌آباد در مراحل آغازین و متأخر اوروک نشان می‌دهد که شیوه‌های مدیریت گله متنوع بوده و بخشی از راهبردهای معیشتی متناسب با شرایط محلی همچنان ادامه داشته است (Luurtsema et al, 2026: Article 19520). این یافته نمایان می‌کند که گسترش ارتباطات منطقه‌ای لزوماً به تغییر یکسان همه بخش‌های اقتصاد و معیشت محلی منجر نمی‌شد. در کنار این شواهد، داده‌های کاوش از حضور مواد غیرمحلی و ابزارهای مرتبط با ثبت و مبادله در فرخ‌آباد خبر می‌دهند (Wright, 1981; Wright, Miller, and Redding, 1980: 265-284). بنا بر این، فرخ‌آباد را می‌توان محوطه‌ای دانست که در شبکه‌های منطقه‌ای مبادله مشارکت داشت، در حالی که بخشی از شیوه‌های تولید و معیشت محلی خود را نیز حفظ کرده بود. این وضعیت تصویری پیچیده‌تر از مناسبات دشت دهلران با میان‌رودان جنوبی ارائه می‌دهد. مواد و فرآورده‌های منطقه در شبکه‌های گسترده‌تر مبادله جریان داشتند، اما شواهد موجود نشان نمی‌دهد که این جریان به شکل یک نظام سازمان‌یافته برای انتقال منابع به سود مراکز میان‌رودان جنوبی عمل می‌کرد. از این رو، فرخ‌آباد بیش از آنکه نمونه‌ای از یک اقتصاد وابسته باشد، نمونه‌ای از پیوند میان مشارکت در شبکه‌های برون‌منطقه‌ای و تداوم سازوکارهای اقتصادی و معیشتی محلی است.

ج- گودین تپه: پیوند زاگرس با دشت شوشان و میان‌رودان

گودین تپه در دره کنگاور و در یکی از مسیرهای طبیعی ارتباطی زاگرس مرکزی قرار دارد. این موقعیت در کنار سفال‌های مرتبط با سنت اوروک، مهرها و اسناد عددی، گودین را به محوطه‌ای مهم برای بررسی مناسبات میان نواحی داخلی ایران، دشت شوشان و میان‌رودان تبدیل کرده است. اهمیت این محوطه از آن روست که می‌تواند چگونگی پیوند ارتفاعات زاگرس با شبکه‌های ارتباطی دشت شوشان و میان‌رودان را روشن‌تر سازد و نشان دهد که مناسبات مناطق ایران با میان‌رودان جنوبی الزاماً به نواحی مجاور جلگه میان‌رودان محدود نبود.

یکی از نخستین تفسیرهای اثرگذار در باره این محوطه را هاروی وایس^۱ و تامس یانگ^۲ ارائه کردند. آنان مجموعه محصور گودین را که در مقاله سال ۱۹۷۵م. «گودین V» نامیده شد و در بازنگری‌های بعدی در چارچوب گودین ششم، مرحله ۱ (VI:1) قرار گرفت، با حضور «بازرگانان شوش» مرتبط دانستند. معماری متمایز، آثار اداری و برخی اشکال سفالی از

^۱. Harvey Weiss

^۲. T. Cuyler Young

جمله شواهدی بود که آنان برای تفسیر این مجموعه به عنوان محل استقرار گروهی با کارکرد تجاری به کار گرفتند (Weiss and Young, 1975: 1-17; Badler, 2002: 84-85). قرارگرفتن گودین در یکی از مسیرهای ارتباطی زاگرس نیز بر اهمیت این تفسیر افزود و بعدها در بحث‌های مربوط به گسترش شبکه‌های اوروک مورد توجه قرار گرفت (Algaze, 1993). با این حال، تعبیر «بازرگانان شوش» بیش از آنکه بر شواهد مستقیم در باره منشاء یا هویت ساکنان استوار باشد، تفسیری از مجموعه‌ای از داده‌های معماری، سفالی و اداری بود. اسناد اداری و نوشتاری به دست آمده از گودین نیز به خودی خود اطلاعات قطعی در باره منشاء جغرافیایی، هویت اجتماعی یا وابستگی سیاسی اداره‌کنندگان مجموعه محصور در اختیار نمی‌گذارند (Matthews, 2013; Rothman, 2013). از این رو، بازنگری در گاه‌نگاری محوطه و زمینه یافته‌ها، ارزیابی دوباره تفسیر اولیه را ضروری ساخته است.

بدلر^۱ با بازنگری در گاه‌نگاری مجموعه‌های مرتبط با اوروک نشان داد که پیوند گودین با حوزه‌های غربی را نمی‌توان صرفاً به حضوری کوتاه و ناگهانی نسبت داد. عناصر مرتبط با اوروک در توالی استقرار محوطه قرار دارند و باید در نسبت با مراحل زمانی و سنت‌های محلی بررسی شوند (Badler, 2002, 79-109). این بازنگری احتمال حضور افراد یا گروه‌های غیربومی را منتفی نمی‌کند، اما تفسیر گودین تپه به عنوان پایگاهی کاملاً خارجی و حاصل استقرار ناگهانی را تضعیف می‌کند.

راثمن^۲ با بازخوانی یادداشت‌های کاوش و زمینه یافته‌ها، در انتساب منشاء جنوبی به ساکنان مجموعه محصور گودین احتیاط بیشتری پیشنهاد کرد. لوح‌ها، مهرها و سفال‌های مرتبط با سنت اوروک از پیوند گودین با دشت شوشان و حوزه‌های غربی حکایت دارند، اما هویت سیاسی یا منشاء کاربران آنها را مشخص

نمی‌کنند (Rothman, 2013: 75-92). بنا بر این، حضور گروه‌هایی غیربومی محتمل است، اما شواهد برای اثبات اداره گودین از سوی مرکزی در دشت شوشان یا میان‌رودان جنوبی کافی نیست.

مطالعات سفال نیز این تصویر را پیچیده‌تر کرده‌اند. گوپنیک و همکاران نشان دادند که بخش قبل‌توجهی از ظروف دارای اشکال مرتبط با اوروک با مواد اولیه محلی یا منطقه‌ای تولید شده‌اند (Gopnik et al, 2016: 835-848). بنابر این، شباهت ظاهری سفال الزاماً نشانه وارداتی بودن آن نیست؛ هر چند تولید محلی نیز هویت سازندگان را مشخص نمی‌کند. آنچه

^۱. Badler

^۲. Rothman

با اطمینان بیشتری می‌توان گفت، اینکه هم‌زمانی تولید محلی و ارتباطات برون‌منطقه‌ای است. اسناد اداری گودین نیز نیازمند تفسیری محتاطانه‌اند. متیوز^۱ نشان داده است که لوح‌های عددی و دیگر ابزارهای ثبت می‌توانستند برای ثبت محصولات، ذخیره‌سازی یا توزیع در سطح محوطه و پیرامون آن به کار روند و لزوماً با تجارت دوربرد مرتبط نبودند (Matthews 2013, 337-352). این شواهد از ظرفیت اداری گودین حکایت دارند، اما مسیر کالا یا وابستگی محوطه به مرکزی خارجی را مشخص نمی‌کنند.

در تفسیر مناسبات گودین با میان‌رودان، نقش دشت شوشان و شوش نیز باید در نظر گرفته شود. پیوندهای گودین با جنوب غرب ایران این احتمال را مطرح می‌کند که بخشی از کالاها، فناوری‌ها و شیوه‌های اداری از طریق دشت شوشان به زاگرس انتقال یافته باشند و همه ارتباطات حاصل تماس مستقیم با میان‌رودان جنوبی نبوده باشد (Petrie 2014, 137-156). بنا بر این، شوش می‌توانست یکی از حلقه‌های ارتباطی میان میان‌رودان و نواحی داخلی ایران باشد، بی‌آنکه بتوان کنترل این مسیرها را به آن نسبت داد. در مجموع، گودین تپه از پیوندهای گسترده میان زاگرس، دشت شوشان و میان‌رودان حکایت دارد؛ پیوندهایی که انتقال برخی اشکال سفالی و فناوری‌های اداری و احتمال جابه‌جایی محدود افراد را دربرمی‌گرفت. با این حال، سهم قابل‌توجه تولید محلی و ابهام در باره هویت اداره‌کنندگان مجموعه محصور، تفسیر گودین به‌عنوان پایگاهی وابسته و تحت کنترل خارجی را تضعیف می‌کند. از این رو، مناسب‌تر است گودین را گرهی منطقه‌ای در مناسبات ایران و میان‌رودان دانست که احتمالاً از طریق دشت شوشان نیز با میان‌رودان جنوبی پیوند داشت، در حالی که بخشی مهم از تولید و سازمان داخلی آن بر زمینه‌های محلی استوار بود.

د- بحث و تحلیل تطبیقی: الگوهای مناسبات ایران و میان‌رودان

مقایسه شوش، چغامیش، فرخ‌آباد و گودین تپه نشان می‌دهد که مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان جنوبی در دوره اوروک گسترده، اما ناهمگون بود. هر چهار حوزه با شبکه‌هایی فراتر از محیط محلی در ارتباط بودند، اما نوع، شدت و پیامد این ارتباطات یکسان نبود. بنا بر این، مسئله اصلی نه اثبات یا رد «گسترش اوروک»، بلکه شناخت شیوه مشارکت هر منطقه در این شبکه‌ها و تمایز میان مبادله، انتقال فناوری، وابستگی اقتصادی و کنترل سیاسی است.

^۱. Matthews

نظریه «نظام جهانی اوروک» بخشی از این مناسبات را توضیح می‌دهد. رشد مراکز شهری میان‌رودان جنوبی نیاز به منابع بیرونی، بازارهای بزرگ‌تر، حمل‌ونقل رودخانه‌ای و توان سازماندهی تولید و اطلاعات می‌توانست جایگاه این مراکز را در شبکه‌های منطقه‌ای تقویت کند (Algaze, 1993, 2001). با این حال، تفاوت در ظرفیت و جایگاه مراکز لزوماً به وابستگی اقتصادی یا کنترل سیاسی نمی‌انجامید و شواهد مناطق مورد مطالعه نیز چنین الگویی را به‌طور یکسان تأیید نمی‌کند.

در میان چهار حوزه، شوش از نزدیک‌ترین و چندلایه‌ترین مناسبات با میان‌رودان جنوبی برخوردار بود. شباهت‌های سفالی و اداری و احتمال رفت‌وآمد محدود بازرگانان یا متخصصان از عمق این ارتباط حکایت دارد. پیشینه سازمانی دشت شوشان و استمرار ظرفیت‌های محلی مانع از آن است که شوش صرفاً به‌عنوان منطقه حاشیه‌ای و وابسته تفسیر شود. گسترش پیوندهای آن با ارتفاعات ایران در مراحل بعدی نیز احتمال ایفای نقش واسطه‌ای شوش میان میان‌رودان و نواحی داخلی ایران را تقویت می‌کند (Wright, 1998, 2013; Petrie, 2014). چغامیش صورت دیگری از این مناسبات را نشان می‌دهد. تولید محلی برخی ظروف مرتبط با اوروک و کاربرد مهر و موم‌ها و ابزارهای ثبت، از انتقال و پذیرش عناصر و فناوری‌های مرتبط با این سنت در محیط محلی حکایت دارد (Alizadeh, 1985; Delougaz and Kantor, 1996) و این شواهد به‌تنهایی وابستگی نهادی یا سیاسی را اثبات نمی‌کنند. در چغامیش، تأثیرپذیری از شبکه اوروک با نقش فعال جامعه محلی در تولید و به‌کارگیری این عناصر همراه بود. فرخ‌آباد نیز نشان می‌دهد که مشارکت در شبکه‌های منطقه‌ای الزاماً به دگرگونی همه‌جانبه اقتصاد محلی نمی‌انجامید. در کنار شواهد ارتباط با حوزه‌های بیرونی، داده‌های مربوط به مدیریت دام از تداوم و تنوع برخی راهبردهای معیشتی محلی حکایت دارند (Wright, 1981; Wright, Miller, and Redding, 1980: 265-284; Luurtsema et al. 2026). بنا بر این، حضور فرخ‌آباد در شبکه‌های مبادله را نمی‌توان به‌خودی‌خود معادل وابستگی اقتصادی به مراکز میان‌رودان جنوبی دانست. در گودین‌تپه نیز بازنگری در گاه‌نگاری، منشاء سفال‌ها و زمینه اسناد اداری، تفسیر این محوطه به‌عنوان پایگاهی تحت کنترل خارجی را تضعیف کرده است (Badler, 2002; Rothman, 2013; Gopnik et al. 2016). هر چند ارتباط با دشت شوشان و احتمال حضور محدود افراد غیربومی همچنان قابل طرح است، سهم تولید محلی و ابهام در باره هویت اداره‌کنندگان مجموعه محصور بر پیچیدگی این مناسبات دلالت دارد. از این رو، گودین را می‌توان گرهی منطقه‌ای در شبکه

ارتباطی میان نواحی داخلی ایران، دشت شوشان و میانرودان دانست که بخشی از پیوندهای آن احتمالاً از طریق دشت شوشان برقرار می‌شد.

این مقایسه نکته دیگری را نیز روشن می‌کند: بخشی از مناسبات مناطق ایران با میانرودان جنوبی احتمالاً به صورت غیرمستقیم و از طریق مراکز واسطه جریان داشت. تصور انتقال مستقیم کالا، افراد و فناوری از اوروک یا دیگر مراکز میانرودانی به همه محوطه‌های ایران با تنوع شواهد سازگار نیست. موقعیت شوش و پیوندهای آن با میانرودان، گودین و ارتفاعات، احتمال وجود شبکه‌ای چندمرحله‌ای را مطرح می‌کند که در آن مراکز واسطه در انتقال کالا، فناوری و اطلاعات نقش داشتند. واسطه‌گری در این معنا تنها به عبور کالا محدود نبود و می‌توانست گردآوری، بازتوزیع و انتقال دانش میان حوزه‌های مختلف را نیز دربرگیرد. در این چارچوب، نابرابری در مناسبات را نیز باید از سلطه تفکیک کرد. تفاوت مراکز در جمعیت، منابع، ظرفیت سازمانی، دسترسی به مسیرهای ارتباطی و توان ثبت و مدیریت اطلاعات می‌توانست به روابطی نابرابر بینجامد، بی‌آنکه لزوماً یکی از طرفین کنترل اقتصادی یا سیاسی دیگری را در اختیار داشته باشد. اثبات وابستگی یا کنترل بیرونی نیازمند همگرایی شواهدی چون جریان پایدار منابع، محدود شدن تصمیم‌گیری محلی، حضور سازمان‌یافته گروه‌های غیربومی یا سازوکارهای مشخص کنترل مبادله است؛ شواهدی که در چهار حوزه مورد مطالعه به صورت یکسان دیده نمی‌شوند.

جدول ۲. مقایسه الگوهای مناسبات مناطق مورد مطالعه با میانرودان جنوبی

حوزه مورد مطالعه	ظرفیت و تولید محلی	مهم‌ترین شواهد ارتباط با بیرون	وضعیت وابستگی یا کنترل	الگوی قابل استناد
شوش و دشت شوشان	پیشینه سازمانی و اداری و تداوم ظرفیت‌های محلی	پیوندهای سفالی و اداری با میانرودان و ارتباط با ارتفاعات ایران	ارتباط گسترده، عدم احراز کنترل مستقیم خارجی	ارتباط نزدیک همراه با ظرفیت واسطه‌گری
چغامیش	پیشینه استقراری و تولید محلی بخشی از اشکال مرتبط با اوروک	مهر و موم‌ها، ابزارهای شمارش، لوح‌های عددی و اشکال سفالی مرتبط	انتقال و اقتباس فناوری عدم احراز تابعیت سیاسی	پذیرش و سازگار کردن محلی عناصر مرتبط با اوروک

فرخ آباد	تداوم بخشی از راهبردهای معیشتی محلی	مواد غیر محلی، ابزارهای اداری و مشارکت در شبکه‌های مبادله	وابستگی اقتصادی یا استخراج سازمان‌یافته منابع اثبات نشده است	ارتباط منطقه‌ای همراه با تداوم راهبردهای محلی
گودین تپه	سهم قابل توجه تولید محلی و منطقه‌ای	اسناد اداری، اشکال مرتبط با اوروک و پیوند با دشت شوشان	حضور محدود افراد غیربومی محتمل؛ کنترل خارجی اثبات نشده است	گره منطقه‌ای با پیوندهای برون منطقه‌ای و سازمان محلی

این مقایسه نشان می‌دهد که تفاوت میان حوزه‌های مورد مطالعه صرفاً در «میزان تأثیر اوروک» نبود، بلکه به نوع مشارکت آنها در شبکه‌های ارتباطی نیز مربوط می‌شد. شوش بیش از دیگر موارد، ظرفیت واسطه‌گری را نشان می‌دهد. چغامیش نمونه‌ای از پذیرش، اقتباس و تولید محلی عناصر مرتبط با اوروک است. در فرخ آباد، ارتباطات منطقه‌ای با تداوم راهبردهای معیشتی محلی همراه بود و گودین تپه گسترش این مناسبات به نواحی داخلی زاگرس را نشان می‌دهد، بی‌آنکه بتوان آن را صرفاً حاصل حضور یا کنترل گروهی خارجی دانست.

عامل زمان نیز در تبیین این تفاوت‌ها اهمیت دارد. مراحل مورد بررسی در چهار حوزه کاملاً هم‌زمان نیستند و شبکه روابط در طول هزاره چهارم پیش از میلاد دگرگون شده است. از این رو، تغییر نقش و موقعیت مراکزی مانند شوش را باید در چارچوب دگرگونی تدریجی روابط منطقه‌ای و جابه‌جایی مسیرها و کانون‌های ارتباطی بررسی کرد. بنا بر این، مناسبات مناطق ایران با میان‌رودان جنوبی ساختاری ثابت و یکسان نداشت، بلکه در دوره‌ها و مناطق مختلف به شکل‌های متفاوتی سازمان می‌یافت و نقش مراکز و مسیرهای ارتباطی آن در طول زمان تغییر می‌کرد. شواهد جدید از حوزه سیروان/ دیاله علیا نیز نشان می‌دهد که جوامع محلی در مواجهه با صورت‌های سازمانی مرتبط با اوروک مسیرهای متفاوتی طی می‌کردند و پذیرش این عناصر الزاماً به تداوم تمرکز سیاسی می‌انجامید. (Glatz et al., 2025: 48-63)

برآیند این مقایسه را می‌توان در قالب شبکه‌ای چندمرکزی، ناهمگون و دارای درجاتی از نابرابری توضیح داد. چندمرکزی بودن از آن روست که همه ارتباطات مستقیماً به مراکز میان‌رودان جنوبی منتهی نمی‌شد و مراکزی مانند شوش می‌توانستند نقش واسطه‌ای داشته باشند. ناهمگونی شبکه نیز در تفاوت نوع و شدت مبادله، انتقال فناوری، تولید محلی و میزان وابستگی در مناطق مختلف دیده می‌شود. نابرابری نیز به تفاوت مراکز از نظر منابع، ظرفیت سازمانی و جایگاه آنها در مسیرهای ارتباطی مربوط بود و لزوماً بر سلطه سیاسی

دلالت نداشت. این برداشت به معنای کنار گذاشتن نظریه «نظام جهانی اوروک» نیست، بلکه کاربرد آن را محدودتر و دقیق‌تر می‌کند. مزیت‌های اقتصادی و سازمانی میان‌رودان جنوبی همچنان در توضیح گسترش ارتباطات اهمیت دارند، اما تأثیر آنها باید با توجه به ظرفیت‌های محلی، موقعیت ارتباطی و شرایط زمانی هر منطقه ارزیابی شود. در این چارچوب، موقعیت «مرکز» و «پیرامون» نیز کاملاً ثابت نبود. برای نمونه، شوش می‌توانست در برابر میان‌رودان دریافت‌کننده برخی عناصر و در ارتباط با بخش‌هایی از زاگرس و نواحی داخلی ایران، خود واسطه انتقال کالا، فناوری و اطلاعات باشد. مطالعات جدید در باره دشت شوشان نیز بر ضرورت بازنگری در تفسیرهای یک‌سویه و میان‌رودان‌محور و توجه بیشتر به مسیرهای تحول محلی تأکید کرده‌اند (علیزاده، ۱۴۰۴: ۲۱-۲۴، ۱۱-۱۲).

از نظر روش‌شناختی نیز وجود سفال، مهر، لوح یا فناوری مرتبط با اوروک به‌تنهایی سلطه خارجی را اثبات نمی‌کند؛ همان‌گونه که تولید محلی و تداوم سنت‌های بومی نیز دلیل استقلال کامل نیست. ماهیت هر رابطه باید از همگرایی چند دسته شاهد تعیین شود. بر این اساس، شوش صرفاً دریافت‌کننده نبود، چغامیش را نمی‌توان تنها مقلد الگوهای بیرونی دانست، حضور فرخ‌آباد در شبکه‌های مبادله الزاماً به معنای وابستگی اقتصادی نبود و شواهد موجود نیز گودین‌تپه را به‌طور قطعی پایگاهی تحت کنترل خارجی نشان نمی‌دهند. در نتیجه، مهم‌ترین یافته تطبیقی پژوهش آن است که مناسبات غرب و جنوب‌غربی ایران با میان‌رودان جنوبی در دوره اوروک، مجموعه‌ای چندلایه و متغیر از مبادله، انتقال فناوری، واسطه‌گری و احتمال جابه‌جایی محدود افراد را دربرمی‌گرفت. با این حال، شدت، میزان نابرابری و پیامدهای این مناسبات در مناطق مختلف یکسان نبود. از این رو، به‌کارگیری الگویی ثابت از «مرکز مسلط- پیرامون وابسته» برای توضیح همه حوزه‌های مورد مطالعه کافی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناخت ماهیت مناسبات غرب و جنوب‌غربی ایران با میان‌رودان جنوبی در دوره اوروک و بررسی میزان نابرابری در این روابط انجام شد. مقایسه شوش و دشت شوشان، چغامیش، فرخ‌آباد و گودین‌تپه نشان می‌دهد که مناسبات مناطق مورد مطالعه با میان‌رودان جنوبی از الگویی واحد پیروی نمی‌کرد. مبادله کالا و مواد اولیه، انتقال فناوری‌های تولیدی و اداری، احتمال جابه‌جایی محدود افراد و نقش واسطه‌ای برخی مراکز از

مهم‌ترین سازوکارهای این ارتباط بودند؛ با این حال، شدت، شکل و پیامد این روابط در مناطق مختلف و در مراحل زمانی گوناگون یکسان نبود. یافته‌های چهار حوزه همچنین نشان می‌دهد که جوامع واقع در غرب و جنوب غربی ایران صرفاً دریافت‌کننده عناصر میان‌رودانی نبودند. شوش در کنار پیوندهای نزدیک با میان‌رودان از ظرفیت‌های سازمانی محلی برخوردار بود و در ارتباط با ارتفاعات ایران امکان ایفای نقشی واسطه‌ای یافت. در چغامیش برخی اشکال سفالی و فناوری‌های اداری مرتبط با اوروک در محیط محلی تولید یا به کار گرفته شدند. در فرخ‌آباد ارتباطات منطقه‌ای با تداوم بخشی از راهبردهای معیشتی محلی همراه بود و در گودین تپه شواهد بیشتر از گرهی منطقه‌ای با سهم مهم تولید محلی و منطقه‌ای پشتیبانی می‌کنند تا پایگاهی تحت کنترل قطعی یک مرکز خارجی. از این رو، مناسبات مناطق ایران با میان‌رودان جنوبی را نمی‌توان به انتقال یک‌سویه عناصر فرهنگی و اقتصادی از میان‌رودان فروکاست.

برآیند این مقایسه، شبکه‌ای چندمرکزی، ناهمگون و دارای درجاتی از نابرابری را نشان می‌دهد. همه ارتباطات الزاماً بر تماس مستقیم با مراکز میان‌رودان جنوبی استوار نبود و مراکزی مانند شوش می‌توانستند در انتقال کالا، فناوری و اطلاعات نقش واسطه‌ای داشته باشند. تفاوت در نوع و شدت ارتباط، ظرفیت‌های محلی و موقعیت مراکز در شبکه نیز به شکل‌گیری الگوهای متفاوتی از مناسبات انجامید. با این حال، نابرابری در منابع، توان سازمانی یا موقعیت ارتباطی را نمی‌توان بدون شواهد تکمیلی معادل وابستگی اقتصادی یا سلطه سیاسی دانست. این نتیجه، کاربرد نظریه «نظام جهانی اوروک» را نیز دقیق‌تر می‌کند. تأکید الغازه بر منابع، بازار، حمل‌ونقل و توان سازمانی مراکز میان‌رودان جنوبی همچنان برای توضیح گسترش ارتباطات اهمیت دارد، اما پیامد این مزیت‌ها در همه مناطق یکسان نبود. ظرفیت‌های محلی، موقعیت ارتباطی، تولید و اقتباس فناوری و نقش مراکز واسطه می‌توانستند شکل و شدت مناسبات را تغییر دهند. از این رو، الگوی ثابت «مرکز مسلط-پیرامون وابسته» برای توضیح تمامی مناسبات غرب و جنوب غربی ایران با میان‌رودان جنوبی کافی نیست.

از منظر تاریخ روابط خارجی، اهمیت این یافته‌ها در روشن کردن یکی از لایه‌های کهن مناسبات بین‌منطقه‌ای میان جوامع واقع در جغرافیای ایران و میان‌رودان است. در هزاره چهارم پیش از میلاد مجاورت جغرافیایی، گذرگاه‌های زاگرس، مبادله منابع و کالاها، انتقال دانش و فناوری و نقش مراکز واسطه، زمینه شکل‌گیری شبکه‌هایی متغیر از ارتباط را فراهم می‌کرد. اهمیت این الگوها نه در تعمیم مفاهیم دولت‌محور دوره‌های تاریخی به جوامع

پیشاتاریخی، بلکه در شناخت دیرینه سازوکارهای تعامل بین منطقه‌ای است. از این منظر، دوره اوروک بخشی از پیشینه کهن مناسبات مناطق ایران و میان‌رودان را روشن می‌کند؛ مناسباتی که بهتر است در قالب مبادله، واسطه‌گری، انتقال فناوری و تعاملات چندسویه منطقه‌ای فهمیده شوند.

پایان دوره اوروک نیز به معنای پایان این پیوندهای منطقه‌ای نبود، بلکه با دگرگونی در جهت و سازمان آنها همراه شد. در پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، گسترش نظام اداری و نوشتاری آغاز دوره عیلامی از شوشان به بخش‌هایی از فلات ایران نشان‌دهنده بازآرایی شبکه‌های پیشین و تقویت پیوند شوش با نواحی داخلی ایران است (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۹۵؛ علیزاده، ۱۴۰۴: ۲۲-۲۳). در میانه هزاره سوم پیش از میلاد با ورود ایلام و اوان به منابع نوشتاری میان‌رودان، مناسبات میان این مناطق صورتی آشکارتر و سیاسی‌تر یافت. بنا بر این، اهمیت دوره اوروک برای تاریخ روابط خارجی، نه در نسبت‌دادن روابط دیپلماتیک یا دولت‌محور به جوامع پیشاتاریخی، بلکه در شناخت زمینه جغرافیایی و سازوکارهای مبادله، واسطه‌گری و انتقال دانش است که پیش از ظهور روابط سیاسی مستند میان ایران و میان‌رودان وجود داشت و در دوره‌های بعدی در قالب ساختارهای تازه بازآرایی شد.

فهرست منابع و مآخذ

- الغازه، گیلرمو، (۱۳۹۹)، میان‌رودان باستان در سپیده‌دم تمدن: تحول در چشم‌انداز شکل‌گیری شهر، ترجمه: زهره عطایی‌آشتیانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پاتس، دانیل تی، (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه: زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پرو، ژان و ژنویو دلفوس (زیر نظر)، ۱۳۷۷، شوش و جنوب‌غربی ایران: تاریخ و باستان‌شناسی، ترجمه: هایده اقبال، ویرایش: مهرداد ملک‌زاده. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران و مرکز نشر دانشگاهی
- علیزاده، عباس، «دشت شوشان در هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد؛ قسمت دوم: قانون لختی (اینرسی) تفسیر جامعه‌شناختی- فرهنگی بین‌النهرین محور در ادبیات باستان‌شناسی»، کاندوکاو، ۱۴۰۴، سال پانزدهم، شماره ۱۶: صص. ۳۱-۱.

لاتین:

Algaze, G., The Uruk Expansion: Cross-cultural Exchange in Early Mesopotamian Civilization, *Current Anthropology*, 1989, 30 (5): 571-608.

- , (1993), *The Uruk World System: The Dynamics of Expansion of Early Mesopotamian Civilization*, Chicago: University of Chicago Press.
- , *Initial Social Complexity in Southwestern Asia: The Mesopotamian Advantage*, *Current Anthropology*, 2001, 42 (2): 199-233.
- Alizadeh, Abbas, "A Protoliterate Pottery Kiln from Chogha Mish, Iran: *Journal of the British Institute of Persian Studies*, 1985, 23: 39-50. <https://doi.org/10.2307/4299752>.
- Amiet, P., (1972), *Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses achéménides: Cachets, sceaux-cylindres et empreintes antiques découverts à Suse de 1913 à 1967*, Paris, Paul Geuthner.
- Badler, V. R., (2002), "A Chronology of Uruk Artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Implications for the Interrelationships between the Local and Foreign Cultures,," In *Artefacts of Complexity, Tracking the Uruk in the Near East*, edited by J. N. Postgate: 79-109. Warminster, Aris & Phillips.
- Delougaz, Pinhas, and Helene J. Kantor, 1996, *Chogha Mish, Volume 1, The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*, Edited: Abbas Alizadeh, Oriental Institute Publications , Chicago, Oriental Institute of the University of Chicago.
- Dittmann, R., (1986), *Seals, Sealing and Tablets, Thoughts on the Changing Patterns of Administrative Control from the Late Uruk to the Proto-Elamite Period at Susa*, In *Ĝamdat Našr: Period or Regional Style?* Edited : U. Finkbeiner and W. Röhlig: 332-366, Wiesbaden, Reichert.
- Glatz, C., F. Del Bravo, F. Chelazzi, D. Calderbank, S. Gravdal Heimvik, R. Bendrey, M. M. Hald, et al., *There and Back Again: Local Institutions, an Uruk Expansion and the Rejection of Centralisation in the Sirwan/Upper Diyala Region*, *Antiquity*, 2025, 99 (403): 48-63. <https://doi.org/10.15184/aqy.2024.189>.
- Gopnik, Hilary, Clemens Reichel, Leah Minc, and Rasha Elendari, *A View from the East: The Godin VI Oval and the Uruk Sphere*, *Journal of Archaeological Science*, 2016, Reports 7: 835-848. <https://doi.org/10.1016/j.jasrep.2016.02.020>.
- Goulder, J., *The Uruk Bevel-Rim Bowl: New Insights on Technology, Multi-function and Dispersal*, *Iraq*, 2024, 86: 227-241. <https://doi.org/10.1017/irq.2024.12>.
- Luurtsema, Anna, Kara Larson, James Strawn, Henry T. Wright, and Alicia Ventresca-Miller, *Diverse Livestock Management Strategies Sustained the Emerging Chalcolithic Town of Tepe Farukhabad, Iran*, *Scientific Reports*, 2026, 16: 19520. <https://doi.org/10.1038/s41598-026-55245-x>.
- Matthews, R., *The Power of Writing: Administrative Activity at Godin Tepe, Central Zagros, in the Later Fourth Millennium BC.*, In *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, 2013, edited : C. A. Petrie: 337-352, Oxford: Oxbow Books.
- Matthews, R., A. Richardson, H. Fazeli Nashli, and D. de Groene, *Information Revolutions and Information Transitions: Counting, Sealing, Writing in Iran 10,000-300 BC.*, *Journal of Ancient Near Eastern History* ,2025, 12 (2): 215-305. <https://doi.org/10.1515/janeh-2024-0027>.
- Neely, James A., and Henry T. Wright, 1994, *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain: Village and Early State Societies in Southwestern Iran*, Technical Reports 26, Ann Arbor: Museum of Anthropology, University of Michigan.
- Petrie, Cameron A., 2014, *Iran and Uruk Mesopotamia: Chronologies and Connections in the 4th Millennium BC.*, In *Preludes to Urbanism: The Late Chalcolithic of Mesopotamia*, edited by Augusta McMahon and Harriet Crawford, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research: 137-155.

- Rothman, Mitchell S., 2013, Interpreting the Role of Godin Tepe in the Uruk Expansion, In *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, edited : Cameron A. Petrie, Oxford: Oxbow Books: 75-91.
- Stein, Gil J., (1999), *Rethinking World-Systems: Diasporas, Colonies, and Interaction in Uruk Mesopotamia*, Tucson: University of Arizona Press.
- Weiss, Harvey, and T. Cuyler Young Jr., *The Merchants of Susa: Godin V and Plateau-Lowland Relations in the Late Fourth Millennium B.C., Iran, 1975*, 13: 1-17. <https://doi.org/10.2307/4300522>.
- Wright, H. T., N. F. Miller, and R. W. Redding, 1980, Time and Process in an Uruk Rural Center, In *L'Archéologie de l'Iraq du début de l'époque néolithique à 333 avant notre ère*, edited : M.-T. Barrelet, Paris: CNRS: 265-284.
- Wright, Henry T., (1998), Uruk States in Southwestern Iran, In *Archaic States*, edited: Gary M. Feinman and Joyce Marcus, Santa Fe, School of American Research Press: 173-198.
- Wright, Henry T., (2013), A Bridge Between Worlds: South-Western Iran during the Fourth Millennium BC., In *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, edited: Cameron A. Petrie, Oxford: Oxbow Book: 51-74.
- Wright, Henry T., ed., (1981), *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad. Memoirs of the Museum of Anthropology 13*, Ann Arbor, Museum of Anthropology, University of Michigan.